



Rights Arising from Late Payment of Monetary Obligations

Mona Abdi*, Mahmood Bagheri **

Abstract

Undoubtedly, money stands as one of the most practical human credit inventions, playing a crucial role not only in economics but also in law. Among various obligations in transactions and lawsuits, monetary obligations hold a special position as they involve the payment of sums of money. Money's unique liquidity-providing role, ease of use, and acceptance by individuals set it apart from other goods. Today, money is not merely a means of exchange or a measure of value but is considered a valuable capital and asset in itself, capable of generating profits.

When a debtor fails to fulfill their monetary obligation on time, the creditor incurs losses due to the devaluation of money and the lost opportunity to utilize their funds profitably. Such compensation to the creditor is based on two principles: 1. Compensating the creditor for their lost opportunity, and 2. Preventing the debtor from unjust enrichment by utilizing the money without fulfilling their obligation. Consequently, late payment of monetary obligations gives rise to three distinct rights for the creditor: liquidated damages if agreed upon by the parties, damages resulting from money devaluation, and interest as compensation for the loss of use of money.

In the Iranian legal system, certain concepts like interest are not recognized as damages and cannot be compensated, leading to discrepancies between primary and secondary monetary obligations. To address this issue, this article

How to Cite: Abdi, M., Bagheri, M. (2023) Rights Arising from Late Payment of Monetary Obligations, *Journal of Legal Studies*, 15(3), 303-335.

* PhD in Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
(Corresponding Author). Monaabdi7@yahoo.com

** Associate Professor of the Department of Private Law, Faculty of Law & Political Science, Tehran University, Tehran, Iran. mahbagheri@ut.ac.ir

delves into the three types of damages, providing a descriptive and analytical approach, and analyzes the Iranian legal situation and judicial practice.

The findings of this research highlight that while achieving the principle of full compensation requires recognizing various rights, the Iranian legal system only accepts the devaluation of money under strict conditions and does not acknowledge interest. The limited scope for individuals to agree on the amount of damages also hinders full compensation. However, given the modern economic landscape, accepting these rights becomes essential for achieving full compensation in monetary obligations.

As a solution, this article proposes amending Article 522 of the Civil Procedure Code to properly compensate for money devaluation. Additionally, based on the comparative findings of the opportunity cost criterion, a flexible approach is suggested to determine an appropriate interest rate for compensating the loss of use of money for the creditor, encompassing both subjective and objective criteria.

In conclusion, this study sheds light on the rights arising from late payment of monetary obligations through a thorough analysis of the Iranian legal and judicial system. To achieve the principle of full compensation, the recognition of devaluation of money and the acceptance of interest in certain cases seem indispensable.

One proposed solution is to introduce a more comprehensive article acknowledging and compensating for the devaluation of money based on the real rate of inflation in the market, announced by relevant institutions. This proposal aims to create a clearer and fairer framework for calculating damages related to money devaluation. By considering the real rate of inflation, the compensation for the creditor's loss can accurately reflect the economic realities.

Moreover, a reevaluation of the restrictions on individuals agreeing on the amount of damages is crucial. Allowing parties to agree on liquidated damages can enhance contractual autonomy and provide a more effective means of achieving full compensation. However, it is essential to establish appropriate limits and safeguards to prevent potential abuse.

Beyond the Iranian legal system, this study also considers the broader perspective of international practices in compensating for late payment damages. By examining the approaches taken by different legal systems, it becomes evident that flexible and adaptive solutions are crucial for addressing the intricacies of monetary obligations and late payment compensation.

Furthermore, the concept of interest as a means of compensating the loss of use of money should not be disregarded. Interest serves as an important tool to achieve the principle of full compensation and ensure fairness between parties in monetary obligations. While its recognition and

implementation require careful consideration, embracing the economic realities of the modern world demands a more nuanced approach.

In conclusion, a comprehensive understanding of the rights arising from late payment of monetary obligations is crucial to establish a just and efficient legal framework. Embracing the principles of full compensation, contractual autonomy, and economic realities can pave the way for meaningful reform. By reevaluating existing legal provisions and aligning them with international best practices, the Iranian legal system can better address the complexities of late payment damages and protect the rights of all parties involved.

Keywords: Monetary Obligations, Devaluation, Interest, Late Payment Damages, Liquidated Damages, Loss of Profit.

Article Type: Research Article.

حقوق ناشی از تأخیر در پرداخت تعهدات پولی

مونا عبدی*، محمود باقری**

چکیده

بدون تردید پول از جمله کاربردی‌ترین اختراعاتی است که بحث اهمیت آن نه فقط در اقتصاد بلکه در حقوق نیز غیرقابل انکار است. هر زمان که مدیون در پرداخت تعهد پولی خود تأخیر کند سوال اصلی که در نظام‌های حقوقی مختلف از جمله نظام حقوقی ایران مطرح می‌شود این است که چه حقوقی برای متعهدله جهت جبران کامل خسارات ناشی از تأخیر در پرداخت قابل مطالبه است. برای پاسخ به این پرسش می‌توان میان سه حق مختلف برای طلبکار تفکیک قائل شد: اگر طرفین در مورد خسارت وارده توافق کرده باشند، خسارت مورد توافق باید پرداخت شود و در صورت عدم توافق، خسارت ناشی از کاهش ارزش پول و منافع ازدست‌رفته پول (بهره) به لحاظ اقتصادی قابل مطالبه خواهد بود. این نوشتار در تلاش است تا با رویکردی توصیفی و تحلیلی هر کدام از این نوع خسارات را با در نظر گرفتن وضعیت موجود در نظام حقوقی و قضائی ایران بررسی کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که از میان حقوق مختلفی که به لحاظ اقتصادی برای رسیدن به اصل جبران کامل خسارات ضروری است، نظام حقوقی ایران صرفاً کاهش ارزش پول را با شروط بسیاری پذیرفته و منافع ازدست‌رفته پول را به رسمیت نمی‌شناسد. در مورد امکان توافق اشخاص بر میزان خسارت نیز رویکرد بسیار مضیقی را اتخاذ کرده است.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Monaabdi7@yahoo.com

** دانشیار گروه تخصصی حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mahbagheri@ut.ac.ir

واژگان کلیدی: تعهدات پولی، کاهش ارزش، بهره، خسارت تأخیر، عدم نفع، وجه التزام.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی.

سرآغاز

بدون تردید پول یکی از مهم‌ترین اختراعاتی بشر در طول تاریخ بوده است. در ارتباط با سابقه ایجاد پول، برخی معتقدند که پول محصول مبادلات اقتصادی است و در سیستم بازار در حال تکامل است؛ در واقع بدون پول هم مبادله امکان‌پذیر است. پول صرفاً هزینه مبادله را کاهش می‌دهد و ابزاری (واسطه‌ای) است که معاملات اقتصادی را سهل‌تر و کارآمدتر می‌کند (Gronow, 2020: 53). در مقابل برخی معتقدند که اهمیت پول تا حدی است که بازار بدون آن وجود نخواهد داشت؛ بنابراین از نظر منطقی پول مقدم بر مبادله در بازار است (Ingham, 2004: 25). همچنین پول مدت‌ها قبل از مبادله عمومی در بازار، در بابل و مصر باستان به‌عنوان وسیله‌ای برای شمارش و پرداخت مالیات و بدهی به دولت‌ها وجود داشته و توسعه یافته است (Ingham, 2000: 316)؛ بنابراین از نظر تاریخی نیز مقدم بر شکل‌گیری بازارهای رایج بوده است. در هر حال، در هر دو نظریه پول نقش بسیار مهم و غیرقابل‌انکاری در روابط اقتصادی انسان‌ها دارد. پول در جوامع جدید هم در معاملات اقتصاد واقعی ثمن تلقی شده و معاملات کالاها و خدمات را تسهیل می‌کند و هم در بازارهای مالی خودش موضوع معامله (مثن) قرار می‌گیرد. در مورد این‌که پول دقیقاً چیست، تعریف مورد اتفاقی وجود ندارد. برخی معتقدند که پول وسیله پرداختی است که مقبولیت عمومی داشته باشد و از حمایت قوانین رسمی برخوردار باشد (دادگر، ۱۳۹۱: ۲۶۵). برخی دیگر معتقدند که پول شی‌ای است که عموم مردم یک کشور آن را به‌عنوان وسیله‌ای جهت پرداخت در برابر کالاها و خدمات و همچنین بازپرداخت دیون می‌پذیرند (Mishkin, 2015: 18). برخی نیز اشاره کرده‌اند که پول آن چیزی است که بتواند در عمل وظایف پول را به‌خوبی اجرا کند (Hicks, 1967: 31). مبنای اعتبار پول را برخی ناشی از دولت‌ها و قوانین رسمی کشورها

می‌دانند و برخی اعتبار آن را از اجتماع و مقبولیت نزد مردم می‌دانند و معتقدند پول بیشتر از آن‌که شی‌ای باشد، یک «فرم اجتماعی» است (Ingham, 2004: 80). از نظر برخی از نویسندگان حقوقی امروزه پول از اموال اعتباری است نه مادی و عینی و اسکناس در حقیقت نماینده پول است (Shahidi, 2007: 281). در واقع پول امری فرضی و اعتباری است. به عبارت دیگر حقیقی‌ترین پول فرضی‌ترین آن است که ممکن است یک دارایی اقتصاد واقعی وسیله حمل آن شود مانند سنگ‌های قیمتی، طلا، کاغذ و دیجیت کامپیوتری اما پول همان پول فرضی و سایه اقتصاد واقعی است.

چهار کارکرد اصلی در اقتصاد برای پول مطرح شده است: ۱. معیاری برای سنجش ارزش کالاها و خدمات (واحد محاسبه و شمارش)؛ ۲. واسطه مبادلات؛ ۳. ذخیره ارزش و ۴. وسیله‌ای برای پرداخت‌های معوق (Mellor, 2010: 8). البته برخی دیگر از نویسندگان تنها سه کارکرد اول را برای پول به رسمیت شناخته‌اند و کارکرد چهارم را نیز ذیل عنوان واسطه مبادلات مطرح می‌کنند (Gronow, 2020: 52). برخی نیز معتقدند دو کارکرد اصلی پول در اقتصاد امروزی: ۱. ایجاد مطلوبیت و کارآمدی و ۲. فراهم کردن اعتبار است که با سازوکارهای مختلفی ایجاد می‌شود (Pierson, 1972: 383). مهم‌ترین ویژگی پول که آن را از سایر کالاهای مبادله‌ای متمایز می‌کند، قدرت بالای نقدشوندگی و مقبولیت آن است؛ تا حدی که از روی عادت و بدون تردید توسط هرکسی در معاملات پذیرفته می‌شود؛ بنابراین داشتن نقش فراهم‌کننده نقدینگی^۱ و سهولت در استفاده و امکان به‌کارگیری در سرمایه‌گذاری‌های مختلف، مهم‌ترین ویژگی پول است (Sik Kim & Yao, 2001: 114-115). به لحاظ حقوقی نیز پول دارای اهمیت زیادی است تا حدی که کمتر قرارداد یا معامله‌ای را می‌توان یافت که یکی از عوضین آن مقدار مشخصی پول نباشد و در مورد جبران بسیاری از خسارات و منافع نیز، در نهایت خسارت وارده بر اساس پرداخت میزانی پول در دادگاه تعیین و جبران می‌شود؛

1. Liquidity-providing role of money.

بنابراین در روابط حقوقی میان اشخاص نیز بسیار رایج و متداول است. یکی از مهم-ترین آثار حقوقی پول موضوع کاربرد پول در تعهدات پولی است. منظور از تعهدات پولی آن است که پرداخت مبلغی معین، ثابت و مقطوع پول، تعهد متعهد را تشکیل دهد که این تعهدات می‌تواند هم در معاملات اقتصاد واقعی پیش آید و هم در معاملات اقتصاد مالی مانند مضاربه یا مشارکت و یا قرارداد وام. تعهدات پولی دارای این ویژگی مهم هستند که از: «یکسو پول خودش معیار سنجش است و اگر ارزش آن کسر شود در تعادل قراردادی خلل ایجاد می‌شود و از سویی دیگر تأثیر پول بر نظم اقتصادی زیاد است و بلا تکلیفی در این زمینه آثاری فراتر از روابط طلبکار و بدهکار دارد» (Mohaghegh Damad, Rezaenejad, 2019: 272). با در نظر گرفتن این ویژگی مهم سوالی که مطرح می‌شود این است که برای نقض تعهدات پولی چه ضمانت‌اجراهایی در حقوق ایران موجود است و آیا این ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی شده برای رسیدن به اصل جبران کامل خسارات در اقتصاد امروزی کافی هستند یا خیر. همان‌طور که اشاره شد، هر زمان که پرداخت مبلغی پول بر عهده متعهد باشد و او در پرداخت این پول تأخیر کند خساراتی بر متعهدله (طرف زیان‌دیده) وارد می‌آید که خسارات ناشی از تأخیر در پرداخت^۱ (به معنای عام کلمه) نامیده می‌شوند و می‌توان آن‌ها را در سه مفهوم متمایز جای داد: ۱. خسارت ناشی از تأخیر تأدیه^۲ به معنای خاص (کاهش ارزش و قدرت خرید پول)؛ ۲. از دست دادن حق استفاده از پول (بهره پول)^۳ که نوعی از خسارت عدم‌النفع محسوب می‌شود و ۳. وجه التزام^۴ (خسارت مقطوع مورد توافق طرفین برای تأخیر در پرداخت). با وجود آن‌که در نظام حقوقی ایران برخی از این مفاهیم، اصلاً خسارت تلقی نمی‌شوند و قابل جبران نیستند و در مورد برخی نیز میان تعهدات پولی اولیه و تعهدات پولی ثانویه تفاوت‌هایی وجود دارد، اما ضروری به نظر

1. Delayed payments damages.
 2. Late payments.
 3. Loss of use of money/ Interest.
 4. Liquidated damages/ commitment fee.

می‌رسد که در ابتدا هر سه مفهوم معرفی شود و سپس ذیل هر کدام از این مفاهیم، وضعیت حقوقی و رویه قضائی ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. در نهایت نیز با توجه به ایرادهای متعددی که بر شروط ذکرشده در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م وارد است پیشنهاد اصلاح این ماده جهت جبران مطلوب خسارت کاهش ارزش پول ارائه خواهد شد. همچنین بر اساس یافته‌های تطبیقی معیار هزینه فرصت، جهت احراز و تعیین نرخ بهره مناسب جهت جبران خسارت از دست دادن حق استفاده از پول برای طلبکار مطرح می‌شود که این معیار جدید دارای انعطاف کافی جهت در نظر گرفتن هر دو معیار شخصی و نوعی برای جبران این خسارت خواهد بود.

۱. خسارت ناشی از کاهش ارزش (قدرت خرید) پول

یکی از اولین خساراتی که ممکن است در نتیجه تأخیر در پرداخت پول به طلبکار وارد شود، کاهش ارزش پول در طی زمان به دلیل تورم است. در واقع می‌توان برای خسارات ناشی از تأخیر تأدیه دو معنای عام و خاص قائل شد. در معنای عام دربرگیرنده هرگونه خساراتی است که از تأخیر در پرداخت دین برای زیان‌دیده (طلبکار) حاصل می‌شود. در واقع خسارت تأخیر تأدیه به معنای عام آن دربردارنده دو نوع ضرر پولی است: یکی زیان ناشی از کاهش ارزش پول و دیگری زیان ناشی از تلف منافع پول اما در معنای خاص صرفاً دربرگیرنده خسارت ناشی از کاهش ارزش پول یا کاهش قدرت خرید پول است. برخی از نویسندگان نیز تصریح کرده‌اند که از تبصره ماده ۵۱۵ آ.د.م که مقرر کرده است: «خسارت تأخیر تأدیه در موارد قانونی قابل مطالبه است» دو برداشت به ذهن متبادر می‌شود: نخست، خسارت تأخیر تأدیه را به مفهوم قانونی و اصطلاحی منحصر کنیم که همان پرداخت میزان کاهش ارزش پول طبق نرخ رسمی بانک مرکزی است؛ دوم مقصود، همه خساراتی است که از تأخیر تأدیه ناشی شده باشد. در این صورت عدم‌النفع نیز قابل مطالبه است (Katouzian, 2011: 246).

در کشورهای دیگر اغلب به هر دو نوع زیان توجه می‌شود اما خسارت ناشی از کاهش ارزش پول به صورت مستقل مطرح نمی‌شود بلکه تحت عنوان بهره پول، هم به کاهش ارزش پول و هم منافع ازدست‌رفته پول توجه می‌شود اما در نظام حقوقی ایران با توجه به ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م مفهوم ضرر در خسارت تأخیر تأدیه مبتنی بر زیان ناشی از کاهش ارزش پول است و تلف منافع پول جز در موارد استثنائی همچون قانون عملیات بانکی بدون ربا مورد شناسایی قرار نگرفته است (Aluhi Nazari, Meghdadi, 2020: 181). در نظام حقوقی ایران خسارت تأخیر تأدیه با توجه به نظرات متعدد و متفاوت شورای نگهبان^۱ و قوانین مختلف مصوب مجلس با ابهام‌هایی مواجه شده و مفاهیمی همچون ربا، پرداخت مازاد بر اصل دین، عدم‌النفع ناشی از تأخیر در پرداخت، جبران کاهش ارزش پول، وجه التزام قراردادی و بالاخره جریمه تأخیر در پرداخت دین و تعزیر مالی در خصوص ماهیت آن ارائه شده است (Alsharif, Ghaem Fard, Mansouri) (Tehrani, 2020: 355). همچنین برخی ماهیت ضمان آن را ضمان قهری و ناشی از عهدشکنی بدهکار می‌دانند (Katouzian, 2011: 240) و برخی ماهیت آن را «ضمان جعلی (به معنای بازگرداندن کامل قدرت خرید پول) و صرفاً یکی از لوازم ایفای کامل تعهد می‌دانند و معتقدند که ماهیت خسارت یا جریمه ندارد» (Karimi, Bahram Puri) (Shahidi, 2007: 283, 2020: 131). با توجه به این‌که در تعریف خسارت، به نقصان و کسر دارایی اشاره می‌شود، در مورد کاهش ارزش پول نیز می‌توان همین استدلال را مطرح کرد که با کاهش ارزش آن، در حقیقت بر قدرت خرید پول نقصان و کاستی وارد شده است، در نتیجه می‌توان بر آن اطلاق خسارت کرد. به علاوه تبصره ۲ ماده ۵۱۵

۱. برخی از نویسندگان مجموع نظرات شورای نگهبان را در خصوص خسارت تأخیر تأدیه به سه دسته تقسیم کرده‌اند: «۱. نظراتی که در آن شورای نگهبان همسو با نظر امام خمینی (ره) پس از انقلاب، دریافت خسارت تأخیر تأدیه را نامشروع و ربا می‌داند؛ ۲. نظراتی که در آن شورای نگهبان تصریح کرده که اگر خسارت تأخیر و جریمه دیرکرد به صورت شرط ضمن عقد آمده باشد مشروع و درغیراین صورت نامشروع است و ۳. نظراتی که در آن شورای نگهبان در برخی موارد خاص قائل به مشروع بودن خسارت تأخیر تأدیه است.

و نیز ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م در ذیل «باب نهم: مطالبه خسارت» قرار گرفته‌اند و به‌طور خاص ماده ۵۲۲ ذیل «فصل دوم: خسارات» قرار گرفته است که خود دلیل دیگری بر این است که قانون‌گذار این کاهش ارزش را نوعی خسارت تلقی می‌کرده است. از طرف دیگر در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ نیز کاهش ارزش ثمن با عنوان غرامت مندرج در ماده ۳۹۱ ق.م. مطرح شده است که نشان از این دارد که در رویه قضائی نیز کاهش ارزش پول را نوعی خسارت تلقی می‌کنند اما درهرحال جبران این نوع خسارت منوط به وجود شرایط خاصی است که در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م آمده است. به‌طورکلی جبران خسارت تأخیر تأدیه در تعهدات نقدی در ماده ۲۲۸ ق.م. با توجه به ماده ۲۲۱ همان قانون، تبصره ماده ۱۰۸۲ ق.م. و ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م به‌عنوان یک قاعده کلی پذیرفته شده است. به موجب ماده ۷۱۹ ق.آ.د.م سابق (مصوب ۱۳۱۸) میزان این خسارت معادل دوازده درصد در سال تعیین شده بود که کمتر از آن قابل توافق بوده اما بیشتر از آن پذیرفته نمی‌شود.

اولین شرط برای مطالبه این خسارت این است که موضوع دعوی باید دین باشد. با وجود این‌که واژه دین مطلق آمده است و می‌تواند هم شامل تعهدات پولی اولیه و هم شامل تعهدات ثانویه شود اما تأکید رویه قضائی بر این است که این خسارت صرفاً در مورد دیون پولی اولیه قابل مطالبه است.^۱ هرچند در موارد محدودی نیز آرائی صادر

۱. از جمله این آراء:

دادنامه شماره ۴۱۴ مورخ ۱۳۹۱/۸/۱۰ صادره از شعبه ۱۵۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران است که در آن تصریح شده است: «... در خصوص خواسته دیگر خواهان دایر بر خسارت تأخیر تأدیه نظر به این‌که مقررات ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م ناظر به دیونی است که اولاً و بالذات دین باشد و به‌عبارت دیگر دین ابتدائی باشد درحالی‌که در مانحن فیه خسارت وارده به چاه ملک خواهان، خارج از شمول مقررات ماده مرقوم است و در نتیجه حکم به بی‌حقی خواهان صادر می‌نماید.» همچنین رأی شماره ۷۰۹ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۹ صادره از شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور به این امر پرداخته است که در مواردی که برآورد میزان دین نیازمند ارزیابی کارشناسی است، خسارت تأخیر تأدیه به آن تعلق نمی‌گیرد و با ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م سازگار نیست. مشابه همین استدلال در آراء دیگری نیز آمده است: دادنامه شماره ۹۳۰۵۰۳ مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۹ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران و نقض شده در

شده که تعهدات پولی ثانویه نیز پس از تعیین توسط دادگاه و قطعیت یافتن آن می‌تواند مشمول دریافت خسارت تأخیر تأدیه باشد^۱ اما رویه غالب مبتنی بر این است که موضوع دعوی باید دین ابتدائی و ذاتی باشد. برخی از استادان معتقدند که اگرچه منشأ دین می‌تواند قراردادی یا غیرقراردادی باشد اما نباید ناشی از ضرر و زیان باشد، زیرا در این صورت مصداق خسارت از خسارت خواهد بود (Jafari Langroudi, 2002: 1814) و قابل مطالبه نیست و بر اساس ماده ۵۲۰ ق.آ.دم نیز خسارات باواسطه قابل جبران شناخته نشده است. از نظر برخی دیگر از نویسندگان استدلال به منع خسارت از خسارت به نظر اشتباهی فاحش است، چون این منع ناظر به منع از لحاظ خسارت تأخیر تأدیه از خسارت دیرکرد بوده که در ماده ۷۱۳ ق.آ.دم سابق به آن اشاره شده و ارتباطی به خسارت تأخیر تأدیه از دیگر دیون ندارد (Babae, 2018: 218).

شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۱۳۵۰۰۱۵۶ مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۲ صادره از شعبه ۱۸۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران و تأیید شده در شعبه ۴۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران. برای مطالعه مشروح این آراء ر.ک: سامانه بانک آراء قوه قضائیه.

۱. در پرونده کلاسه ۹۷۰۹۹۸۲۱۶۰۱۰۰۵۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ صادره از شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران آمده است: «... در مورد مطروحه، شرکت بیمه به‌عنوان یک بیمه‌گر حرفه‌ای باید بر استحقاق بیمه‌گذار آگاه بوده و چنین نیز بوده است. با وجود فراهم بودن شرایط قانونی برای پرداخت خسارت، در اثر تأخیر ناموجه بیمه‌گر چند سال پرداخت خسارت به تأخیر افتاده به‌گونه‌ای که در وضع فعلی با تفاوت فاحش قیمت خودرو آسیب‌دیده و قطعات آن میزان خسارت مقرر (مطابق نظر کارشناس) در برابر زیان‌های وارده به خواهان بسیار ناچیز می‌نماید و عملاً جبران واقعی صورت نمی‌گیرد، چراکه کاهش واقعی ارزش پول بسیار بیشتر از نرخ رسمی تورم است. در نتیجه حکم بر الزام شرکت بیمه به پرداخت ۱/۵۷۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ ۱۳۹۲/۸/۱۳ تا زمان وصول ... صادر می‌نماید...». دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۶۱۷ مورخ ۱۳۹۲/۵/۷ صادره از شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران: «...با قطعیت یافتن حکم الزام به پرداخت قیمت روز ملک واقع در طرح‌های عمومی و عمرانی به موجب حکم قطعی صادره از شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، محکوم‌علیه از تاریخ تقدیم دادخواست مکلف به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه خواهد بود زیرا صدور حکم قطعی کاشف از مديونیت و استقرار دین از تاریخ تقدیم دادخواست است...» (Tabaei Nezhad et al, 2017: 1612-167)

شرط دوم برای قابلیت مطالبه این خسارت این است که موضوع دین باید «وجه رایج» باشد. در ق.آ.د.م سابق به عبارت «وجه نقد» اشاره شده بود و بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۹۰ مورخ ۱۳۵۳/۱۰/۴ دیونی که موضوع آن پول خارجی بود نیز مشمول دریافت خسارت تأخیر تأدیه بود؛ اما با تغییر عبارت وجه نقد به وجه رایج در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م فعلی، ارزشهای خارجی از قلمرو این ماده خارج شده در رویه قضائی^۱ نیز در اغلب مواردی که خواسته، مطالبه مبلغی از ارزشهای خارجی بوده است، محاکم به خسارت تأخیر تأدیه رأی نداده‌اند. باین حال، این شرط از این جهت قابل انتقاد به نظر می‌رسد که از نظر حقوق مالی و بر فرض تورم صفر نباید فرقی میان پول رایج و خارجی باشد، زیرا هر دو متعلق به دنیای اعتبار هستند و واسطه انجام معاملات تلقی می‌شوند.

شرط دیگر برای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، مطالبه دائن است. در حالت عادی بر اساس ماده ۲۲۶ ق.م. صرف اثبات انقضای مدت مقرر در قرارداد برای مطالبه خسارت کافی است مگر این که مدت معینی برای ایفای تعهد مشخص نشده باشد اما در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م قید مطالبه دائن اضافه شده است که البته این مطالبه به هر صورتی که اثبات شود، کافی است و نحوه انجام آن با تشریفات خاصی مواجه نیست (Shams, 2008: 105). شرط دیگر تمکن مدیون در انجام تعهد است. برخی این عدم تمکن را صرفاً عدم تمکن مالی معرفی کرده‌اند (Safaei, 2008: 229) و برخی دیگر از اطلاق واژه تمکن استفاده کرده‌اند و تمکن مادی و معنوی را نیز شرط تحقق الزام به پرداخت خسارت دانسته‌اند (Katouzian, 2011: 236). برای مثال اگر مدیون به خاطر بیماری یا

۱. دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۱۴۶۶۲۳۳ مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۲ صادره از شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی: «... دعوای خواهان مبتنی بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه با عنایت به این که در حقوق موضوعه ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م فقط درباره پول ملی مصداق دارد، حکم بر بی‌حقی خواهان صادر می‌شود...». دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۲۸۸۹ مورخ ۱۳۹۰/۹/۲۷ صادره از شعبه ۸۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران و تأیید شده در شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران: «... با توجه به این که خواسته یورو بوده و در این مدت نه تنها یورو کاهش نداشته به نظر می‌رسد با افزایش نرخ مرجع نیز مواجه بوده، با استناد به مواد ۶۲ و ۵۲۲ ق.آ.د.م خسارت تأخیر تأدیه مربوط به وجه رایج که ریال است و پول خارجی وجه رایج تلقی نمی‌گردد، تجدیدنظر خواهی رد می‌گردد...»

حوادث قهری نتواند به موقع تعهد خود را اجرا کند نیز مسئول پرداخت خسارت نخواهد بود. بسیاری از نویسندگان حقوقی بر این شرط انتقادهایی را وارد کرده‌اند از جمله این که در صورت تأخیر مدیون در ادای دین و کاهش ارزش پول، ایفای کامل تعهد مدیون منوط به پرداخت پول با قدرت خرید مشابه است پس تمکن یا عدم تمکن مدیون بر مسئولیت او به اجرای کامل تعهد تأثیری نباید داشته باشد (Karimi, Bahram Puri, 2020: 143-144, Shiravi, 2001: 46). شرط دیگر لزوم تحقق تغییر فاحش قیمت سالانه بر اساس شاخص اعلامی از سوی بانک مرکزی است. نخست قانون‌گذار ملاکی برای احراز فاحش بودن این تغییرها اعلام نکرده است و ظاهراً آن را به عرف واگذار کرده است؛ بنابراین حتی اگر قیمت‌ها تغییر داشته باشند اما این تغییرها فاحش نباشد، دائن نمی‌تواند مطالبه خسارت تأخیر تأدیه کند که از این حیث، این شرط قابل انتقاد به نظر می‌رسد. از طرف دیگر قید واژه «سالانه» نیز ممکن است این ابهام را ایجاد کند که حداقل مدت زمان یک سال باید از تاریخ عدم پرداخت سپری شود تا تغییر فاحش قیمت‌ها موجبی برای دریافت این خسارت باشد (Mohseni, 2010: 101). با این حال به نظر می‌رسد که این قید از باب غلبه طرح شده باشد؛ به این معنا که غالباً پس از گذشتن حداقل یک سال این تغییرها می‌تواند فاحش باشد اما این قید دارای مفهوم مخالف نیست؛ بنابراین اگر در مدت کوتاه‌تری تغییرهای فاحشی در قیمت‌ها رخ داد باز هم مدیون می‌تواند این خسارت را مطالبه کند.

۲. از دست دادن حق استفاده از پول (بهره پول یا عدم‌المنفع)

یکی دیگر از خساراتی که در نتیجه تأخیر در پرداخت پول برای زیان‌دیده حاصل می‌شود، از دست دادن حق استفاده از پول و محروم شدن از منافی است که طلبکار می‌توانست به دست آورد. این خسارت یکی از مصادیق خسارت عدم‌المنفع است. در واقع اگر مدیون به موقع دین خود را پرداخت می‌کرد، طلبکار می‌توانست با استفاده از آن منافع و سودی به دست بیاورد اما اکنون از این منافع محروم شده است

(Tafaghodi Zare, 2016: 13). خسارت عدم‌النفع در برخی از متون در برابر خسارات واقعی به کار برده می‌شود. خسارات واقعی دلالت بر کاهش میزان دارایی یک شخص دارد درحالی‌که خسارت عدم‌النفع به این معنی است که اگر نقض تعهدی صورت نمی‌گرفت، افزایش دارایی می‌توانست اتفاق بیفتد (European Economic & Marketing Consultants, 2014: 1). عدم‌النفع در حقوق نوشته با عنوان «خسارت مثبت» (جلوگیری از افزایش یا مثبت شدن دارایی) مطرح می‌شود و در برابر زیان‌های واقعی قرار می‌گیرد که در حقوق نوشته با عنوان «خسارت منفی» (خساراتی که باعث نقص دارایی و منفی شدن آن‌ها می‌شود) یاد شده است (Cooter & Ulan, 2013: 321). حتی در فرض تورم صفر هم بهره (به‌عنوان مصداقی از خسارت عدم‌النفع) یک شکل پذیرفته‌شده از جبران خسارت برای از دست دادن حق استفاده از پول است؛ تا حدی که در اغلب موارد بدون نیاز به اثبات زیان واقعی، مورد رأی محاکم و دیوان‌های داوری قرار می‌گیرد. در واقع محاکم و دیوان‌های داوری فرض می‌کنند که تأخیر در پرداخت پول متعلق به زیان‌دیده، او را از توانایی سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی و استفاده از آن محروم می‌کند (Senechal & Gotanda, 2009: 495).

در مورد این امر که چرا اساساً باید بهره پول پرداخت شود، از منظر تحلیل‌های اقتصادی دلایل مختلفی توسط اقتصاددانان مطرح شده است. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از این‌که:

۱. نیروی کار، منابع طبیعی و سرمایه‌های فیزیکی و غیرفیزیکی سه منبع اصلی تولید هستند. اگر سرمایه در این میان نقشی ایفا نکند میزان تولید بسیار محدود خواهد بود؛ بنابراین افزایش میزان تولید مسلماً به خاطر نقش بی‌بدیل و مستقیم سرمایه است. در واقع سرمایه همان نیروی کار است که به درآمد تبدیل شده است و در نهایت مصرف نشده و از حالت پس‌انداز به حالت سرمایه‌گذاری درآمده است. به همین دلیل سرمایه در فرآیند سرمایه‌گذاری و تولید مستحق پاداشی است که در اصلاح بهره نام دارد. همان‌طور که نیروی کار دستمزد خود را دریافت می‌کند و

- منابع طبیعی نیز مستحق اجاره‌بهاست، سرمایه هم مستحق بهره است. این نظریه به‌عنوان نظریه «مولدیت سرمایه» شناخته می‌شود (Arabi & Meysami, 2019: 39).
۲. دلیل دیگری که برای توجیه بهره در اقتصاد بیان شده با عنوان نظریه «امساک و فداکاری سرمایه‌دار» مطرح شده است. بر اساس این نظر سرمایه‌دار با فداکاری، آینده را به زمان حال ترجیح می‌دهد و از مصرف آنی سرمایه خود چشم‌پوشی می‌کند و سرمایه خود را وارد فرآیند تولید می‌کند. به همین دلیل شایسته دریافت مازادی به نام بهره می‌شود که می‌توان آن را جزء هزینه‌های تولید هم در نظر گرفت (Arabi & Meysami, 2019: 40). این نظر با عنوان دیگری نیز توسط برخی از نویسندگان مطرح شده است و آن هم نظریه «ارزش زمانی پول»^۱ است. در واقع اشخاص دریافت میزان مشخصی پول را در زمان حال به دریافت میزان نامشخصی از پول در آینده ترجیح می‌دهند؛ بنابراین انسان‌ها در عمل و در هنگام تصمیم‌گیری برای انجام کار یا سرمایه‌گذاری به سه مفهوم هزینه فرصت، ریسک و تورم توجه می‌کنند؛ در نتیجه اگر قرار باشد پول خود را در زمانی در آینده دریافت کنند و از مصرف فعلی صرف‌نظر کنند، میزان بیشتری مطالبه می‌کنند (ولاجل قسط من الثمن) (Laws, 2018: 51).
۳. مطابق نظر دیگر، بهره «اضافه ارزشی» است که از توانایی صاحب سرمایه در بهره‌کشی از نیروی کار حاصل می‌شود. در واقع در نظام‌های مبتنی بر سرمایه‌داری تولید بستگی به ابتکار فردی دارد که از سرمایه خود کالا خریداری می‌کند تا در آخر کار سرمایه بیشتری به دست آورد. در این نظام چرخه اقتصاد به‌صورت پول-کالا-پول سامان می‌یابد. در این شرایط صاحب سرمایه از خرید نیروی کار به قیمت حداقلی و فروش محصول آن به قیمت بازاری، اضافه ارزشی به دست می‌آورد که همان بهره است (Arabi & Meysami, 2019: 41).

1. The time value of money.

در کنار دلایلی که برای توجیه دریافت بهره در اقتصاد مطرح می‌شود یکی از مهم‌ترین آن‌ها توجه به مفهوم هزینه فرصت پول مخصوصاً در جوامع سرمایه‌محور مدرن است. یکی از واقعیات در رابطه با پول این است که نگهداری آن همانند نگهداری سایر کالاهای اقتصادی، دارای هزینه فرصت^۱ است. منظور از هزینه فرصت پول آن است که اگر به‌جای پول سایر دارایی‌های سرمایه‌ای و دارای بازده (همچون ملک، سهام، سپرده‌گذاری در بانک‌ها و ...) خریداری شود، می‌توان از نگهداری آن‌ها بازدهی کسب کرد درحالی‌که با نگه‌داشتن پول، در عمل این بازدهی‌ها از دست خواهد رفت. در نتیجه یکی از خساراتی که از تأخیر در پرداخت پول حاصل می‌شود، همین از دست دادن حق استفاده از پول یا بهره پول است که ناشی از فرصت از دست‌رفته برای استفاده یا سرمایه‌گذاری آن است. از همین رو حکم به پرداخت بهره بر دو مبنا توجیه می‌شود: از یک طرف فرصت از دست‌رفته زیان‌دیده از پولش و از طرف دیگر استفاده مدیون از پول در مدت تأخیر که باعث دارا شدن ناعادلانه او از پولی شده که در تصرفش بوده است. حتی اگر مدیون از این پول استفاده هم نکرده باشد، از دست رفتن این ارزش استفاده یا ارزش زمانی پول متناسب به خواننده (مدیون) است. به همین دلیل پرداخت بهره پول به‌عنوان یکی از خسارات حاصل از تأخیر در پرداخت در غالب کشورها پذیرفته شده است (Keir & Keir, 1983: 136). باین‌حال، با وجود توافقی که در مورد قابل جبران بودن این خسارت در اکثر کشورها وجود دارد، در خصوص نحوه محاسبه آن رویکردهای متفاوتی ارائه شده است. حداقل چهار روش شناخته‌شده برای محاسبه این خسارت معرفی شده که عبارت است از:

۱. رویکرد تورم‌محور^۲: اصولاً وجود تورم یک خصوصیت رایج در اقتصاد اغلب کشورهاست و عموماً یک عنصر محاسباتی مهم برای ارزیابی ارزش زمانی پول در قوانین داخلی کشورهاست. در برخی موارد محاکم به نرخ تورم موجود در اقتصاد

1. Opportunity cost.
2. The inflation-based approach.

آن کشور به عنوان جبران خسارت از دست دادن حق استفاده از پول رأی می‌دادند با این استدلال که بدون وجود بهره حداقل معادل یا بیشتر از نرخ تورم، اشخاص تمایلی نخواهند داشت که پول خود را در اختیار دیگران قرار دهند لذا برای محاسبه خسارت وارده به خواهان بابت از دست دادن بهره پولش می‌توان از نرخ تورم اعلامی که همه‌ساله بر اساس شاخص‌های خاصی^۱ به‌طور رسمی اعلام می‌شود، استفاده کرد (Senechal & Gotanda, 2009: 522). از طرف دیگر برخی معتقدند که در اقتصاد جدید رابطه کاملی میان نرخ بهره با نرخ تورم وجود دارد و در یک بازار آزاد، نرخ بهره بر اساس نرخ تورم قابل پیش‌بینی، تعیین می‌شود؛ به این معنا که نرخ واقعی بهره، تفاوت میان نرخ بهره در بازار و نرخ تورم است. مثلاً اگر نرخ تورم ۱۰ درصد اعلام شود و بانک‌ها ۱۵ درصد سود (بهره) پرداخت کنند، نرخ واقعی بهره ۵ درصد خواهد بود (Keir & Keir, 1983: 139). به همین دلیل در محاسبه نرخ بهره همواره باید به تورم توجه داشت اما بیش از نرخ تورم به خسارت وارده رأی داد. این روش برای محاسبه بهره چند ایراد مهم و اساسی دارد که مهم‌ترین آن جبران ناقص و ناکارآمد سود ازدست‌رفته برای پول است و صرفاً به کاهش قدرت خرید و ارزش پول اشاره می‌کند که خسارتی منفی است و نه سود قابل تحقق که خسارتی مثبت است. در اغلب موارد شخصی که پولی را سرمایه‌گذاری می‌کند به بازگشت سودی بیشتر از صرف نرخ تورم در آینده امیدوار است و چیزی بیشتر از همان قدرت خرید قبلی مورد انتظار اوست. برای همین این روش برای محاسبه سود ازدست‌رفته کنار گذاشته شده و برای کاهش ارزش پول مورد (خسارت تأخیر تأدیه) استفاده قرار می‌گیرد.

۱. به عنوان نمونه در انگلستان قضاات و داوران برای تعیین نرخ تورم از شاخص قیمت مصرف‌کننده (U.K CPI) (Consumer price index) استفاده می‌کنند.

۲. رویکرد نرخ بدون ریسک:^۱ در این روش برای محاسبه خسارت، نرخ بازگشت سرمایه‌ای را مدنظر قرار می‌دهند که حداقل در تئوری ریسک آن صفر باشد. در واقع در اقتصاد هر کشوری امکان سرمایه‌گذاری بدون ریسک یا با ریسک بسیار کم برای افراد ریسک‌گریز وجود دارد. از جمله این سرمایه‌گذاری‌ها در امریکا می‌توان به خرید اوراق قرضه خزانه‌داری امریکا^۲ اشاره کرد که یکی از سرمایه‌گذاری‌های بدون ریسک یا باریسک کم تلقی می‌شود یا در انگلستان نرخ پیشنهادی بین‌بانکی در لندن^۳ که معمولاً به بازار وام‌های بین‌بانکی اعمال می‌شود، به‌عنوان نرخ معیار در داوری‌ها استفاده شده است. استفاده از نرخ بدون ریسک ممکن است در برخی از موارد مناسب باشد اما در هر حال در همه موارد مناسب نیست، زیرا غالباً در سرمایه‌گذاری‌ها، سرمایه‌گذاران به دنبال سود بسیار بیشتر از نرخ بدون ریسک خواهند بود و به امید کسب سود بیشتر اقدام به چنین سرمایه‌گذاری‌هایی می‌کنند؛ در غیر این صورت به‌جای سرمایه‌گذاری‌های پرریسک، در پروژه‌های بدون ریسک یا با ریسک کم سرمایه‌گذاری می‌کردند؛ بنابراین توجه به چنین روشی در برخی موارد مناسب نیست و جبران خسارت کاملی را ایجاد نمی‌کند اما در غیر از موارد سرمایه‌گذاری، توسط برخی از محاکم و دیوان‌های داوری برای ارزیابی و محاسبه نرخ بهره پرداختی به‌عنوان معیار نوعی ارزیابی و حداقل سود ازدست‌رفته، مورد استفاده قرار می‌گیرد (Senechal & Gotanda, 2009: 523-524).

۳. رویکرد مبتنی بر نرخ قرض:^۴ روش دیگری که برای محاسبه بهره پول مطرح شده است استفاده از نرخ قرض است؛ نرخ قرض مالی تعیین می‌شود و رایج است. این روش هم در همه موارد نمی‌تواند جبران کاملی از خسارت از دست دادن حق استفاده و سرمایه‌گذاری پول را جبران کند، زیرا در این روش، این امر

1. The risk-free rate approach.
 2. U.S. Treasury Bills.
 3. The London Inter-Bank Offer Rate (LIBOR).
 4. The borrowing rate approach.

نادیده گرفته می‌شود که قصد خواهان جبران ریسکش است نه قرض منابع مالی (Knoll & Colon, 2007: 21).

۴. رویکرد هزینه فرصت^۱ در این روش برای محاسبه میزان سود ازدست‌رفته به بهترین فرصت موجود برای سرمایه‌گذاری مشابه توسط خواهان توجه می‌شود. استفاده از این روش ساده و مستقیم نیست و به عوامل متعددی از جمله نوع سرمایه‌گذاری، ساختار اجرایی تجارت خواهان و خواننده (عمومی یا خصوصی بودن)، نسبت بدهی، شرایط مالیاتی و بسیاری عوامل دیگر بستگی دارد. کمیته بین-المللی استانداردهای ارزیابی^۲ به روشنی مقرر کرده است که کارشناسان ارزیابی باید به عواملی چون سطح نرخ‌های بهره، نرخ‌های بازگشت مورد انتظار توسط سرمایه-گذاران در سرمایه‌گذاری‌های مشابه و ریسک ذاتی در منافع متوقع در زمان تنزیل، توجه کنند (Senechal & Gotanda, 2009: 526-528).

اصولاً محاکم در کشورهایی که بهره را پذیرفته‌اند، صدور حکم به بهره را جزئی از رأی خود می‌دانند و در صورتی که نقض تعهد مخصوصاً پولی، قراردادی باشد و طرفین توافقی در مورد بهره یا نرخ آن داشته باشند غالباً همان توافق ملاک صدور رأی خواهد بود اما چنانچه در مورد بهره پول یا نرخ آن توافقی نشده باشد اصولاً محاکم نرخ قانونی بهره را مدنظر قرار می‌دهند. اگر نرخ بهره واقعی در بازار کمتر از نرخ بهره قانونی باشد، به همان نرخ بهره واقعی رأی می‌دهند اما اگر نرخ بهره واقعی بیشتر از نرخ قانونی باشد، به نرخ قانونی رأی می‌دهند. به همین دلیل گفته می‌شود که نرخ قانونی حداکثر نرخ بهره قابل پرداخت است (Keir & Keir, 1983: 132-133).

با وجود تمامی روش‌های مطرح‌شده به نظر می‌رسد عادلانه‌ترین شیوه محاسبه بهره این است که در مورد هر پرونده خاص، محاکم با در نظر گرفتن شرایط و ویژگی‌های خواهان و خواننده و توجه به شاخص‌های اقتصادی و نرخ‌های مختلف موجود، بهترین

1. The opportunity cost approach.

2. The International Valuation Standards Committee (IVSC).

جایگزین برای استفاده از پول را برای خواهان در نظر بگیرند و با توجه به آن میزان بهره پول را به عنوان خسارت ناشی از تأخیر در پرداخت تعیین کنند. این روش ضمن این که به جبران مناسب و عادلانه خسارت وارده به خواهان می‌انجامد، جلوی داراشدن ناعادلانه خواننده را هم می‌گیرد و نقش بازدارندگی مطلوبی دارد تا مدیون سریع‌تر اقدام به پرداخت تعهد پولی خود کند.

در نظام حقوقی ایران، جبران عدم‌النفع پول (بهره) با دو مانع بسیار مهم مواجه است: اول این که با توجه به ممنوعیت‌های صریحی که در خصوص دریافت ربا وجود دارد عموماً دریافت چیزی بیشتر از میزان تعهد اصلی، ربا تلقی می‌شود و قابل جبران نیست (Rostami, 2011:191). هرچند برخی از نویسندگان قائل به این هستند که میان بهره و ربا تفاوت‌های ماهوی وجود دارد از جمله این که: ۱. ربا «درآمد ثابت» از پیش تعیین شده است در حالی که بهره «درآمد متغیر» غیرقابل پیش‌بینی است و ۲. ربا، عایدی پول به صورت «واسطه مبادله» است اما بهره، بازدهی پول به صورت «سرمایه» است؛ بنابراین تحقق ربا منحصر به جوامع سنتی باستانی است (Ghaninejad, 1997: 318, 322) یا برخی دیگر از نویسندگان میان انواع مختلف ربا قائل به تفکیک شده‌اند و معتقدند برای تشخیص حرمت آن باید ماهیت قرارداد، ماهیت بهره و ماهیت سرمایه مورد بررسی قرار گیرد (Mesbahi Moghadam & Seyed Hosseinzadeh, 2013: 59) و در همه موارد دریافت مبلغی مازاد بر اصل پول، ربا تلقی نمی‌شود. همچنین اشاره شده است که نگهداری پول به انگیزه بورس‌بازی (انجام معاملات سودآور) در چارچوب شریعت مجاز است (Mirmoezzi, 2003: 83) ولی با همه این تلاش‌ها، دریافت چیزی بیشتر از اصل طلب، ربا تلقی شده و منع شده است.

از طرف دیگر همان‌طور که اشاره شد، بهره پول نوعی از عدم‌النفع (خسارت مثبت) تلقی می‌شود و مانع دوم در نظام حقوقی ایران این است عدم‌النفع بر اساس تصریح ماده ۲۶۷ و تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م صراحتاً غیرقابل جبران اعلام شده است.

همین طور بر اساس نظر مشهور فقها نیز عدم النفع اصلاً ضرر نیست.^۱ اگرچه بر اساس نظر برخی دیگر از فقها و نویسندگان این خسارت یا مصادیقی از آن قابل جبران شناخته شده و نیز با تصویب ماده ۱۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ برخی از نویسندگان معتقدند که در قابل جبران بودن منافع مسلم الحصول^۲ تردیدی نیست و آنچه در ماده ۲۶۷ ق.آ.د.م غیرقابل جبران شناخته شده است صرفاً منافع محتمل است و نه مسلم. همچنین در رابطه با محدودیت دیگری که در تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک جدید مطرح و این محدودیت عبارت است از اینکه صرفاً منافع ممکن الحصولی که صدق اتلاف کند قابل جبران هستند، از نظر برخی نویسندگان برای عادلانه تر کردن حکم این ماده باید این تبصره را گسترده تر تفسیر کرد؛ به این معنا که اتلاف را نباید تنها در معنای محدود «اتلاف بالمباشرة» دانست بلکه باید آن را اعم از اتلاف بالمباشرة و اتلاف بالتسبیب دانست و به این ترتیب مراد قانون گذار این بوده که رابطه سببیت میان فعل عامل زیان و عدم النفع احراز شود و فرقی نمی کند که این رابطه به صورت مستقیم باشد یا با واسطه (میرشکاری، ۱۳۹۹: ۵۲). با وجود تمامی این تفاسیر و راه حل های ارائه شده توسط نویسندگان برای قابل جبران شناختن حداقل مصادیقی از خسارت عدم النفع اما همچنان با توجه به منع صریح قانونی و نظرات شورای نگهبان در خصوص عدم مشروعیت

۱. «عدم النفع لیس بضرر» به طور کلی در میان فقها، در خصوص امکان مطالبه خسارت عدم النفع اختلاف نظرهایی وجود دارد اما نظر مشهور فقها بر این است که عدم النفع مسئولیتی به بار نمی آورد و قابل جبران نیست. برای توجیه این امر دلایل مختلفی مطرح شده از جمله این که عدم النفع اصلاً ضرر نیست یا مشمول قواعدی همچون غصب یا اتلاف و تسبیب و یا لاضرر قرار نمی گیرد؛ در نتیجه نمی توان آن را مطالبه کرد (Bahrol-olum, Mohaghegh, Najafi, 1845: 40 2009: 325, Gharavi Esfahani, 1995: 745, Khoei, 1992: 522, Helli, 1988: 761).

۲. برخی از نویسندگان معتقدند که خسارت عدم النفع ذاتاً غیر مسلم است و برای احراز قطعیت در این نوع خسارات در بسیاری از کشورها به جای معیار «قطعیت مطلق یا ریاضی»، معیار «قطعیت معقول» ملاک عمل است و تفکیک میان مسلم الحصول بودن و محتمل یا ممکن الحصول بودن ویژه تقویت منفعت است و نه عدم النفع. برای بررسی های تفصیلی پیرامون تفاسیر مختلفی که در ارتباط با قابلیت جبران خسارت عدم النفع وجود دارد به ویژه در ارتباط با وضع مقررات قانونی جدید ر.ک: (Abdi, 2022: 219).

دریافت مبالغی مازاد بر دین اصلی و همچنین مشروح مذاکرات شورای نگهبان در زمان تصویب ماده ۱۴ ق.آ.د.ک و به‌ویژه تبصره ۲ آن و موانع و تردیدهای جدی که به لحاظ عملی هنوز در رویه قضائی نسبت به قابل جبران دانستن خسارت عدم‌النفع وجود دارد، نمی‌توان به‌طور مطلق این خسارت را در نظام حقوقی ایران قابل جبران شناخت.

۳. خسارات مقطوع (وجه التزام)

امروزه در برخی از قراردادها مرسوم شده است که طرفین میزان خسارت ناشی از عدم انجام یا تأخیر در انجام تعهدات را به‌صورت شرط در ضمن قرارداد یا به‌صورت جداگانه پیش‌بینی می‌کنند که با عنوان شرط خسارات مقطوع شناخته می‌شود. چنین شروطی با عناوین مختلف دیگری از جمله «میزان پول از قبل توافق شده»^۱ یا «تخمین میزان خسارت وارده به زیان‌دیده قبل از وقوع زیان»^۲ و یا «تعیین میزان خسارت برای نقض آینده»^۳ نیز مطرح شده است. پیش‌بینی چنین شرطی باعث می‌شود تا زیان‌دیده نیازی به اثبات میزان خسارت واقعی نداشته باشد و صرفاً با اثبات نقض تعهد از جانب متعهد به جبران آن رأی داده می‌شود. در نظام حقوقی انگلیس خسارات مقطوع و مورد توافق به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. گاهی این مبلغ صرفاً برای پیش‌بینی خسارتی است که در صورت نقض تعهد توسط متعهد، طرف مقابل متحمل آن می‌شود در این صورت به آن «وجه التزام» می‌گویند؛^۲ اما گاهی مبلغ تعیین شده توسط طرفین، به‌عنوان اهمی برای تحت فشار قرار دادن متعهد و اجبار او به انجام تعهد است که در این صورت «شرط جزایی یا کیفری» نامیده می‌شود. شرط وجه التزام لازم‌الاجراست اما شرط کیفری معتبر نیست (D.J. Ibbetson, 2001: 213, 219).

1. Pre-agreed amount of damages/money.
2. Pre-estimation of damages.
3. The amount of damages for a future breach.

نکته‌ای که در خصوص استفاده از خسارات مقطوع مهم است این است که نحوه تنظیم و تعیین آن‌ها نباید به گونه‌ای باشد که منتهی به نامعتبر شدن آن شود. در امریکا نیز گاهی این گونه شروط را نامعتبر و غیرقابل اجرا تلقی می‌کنند. به‌عنوان نمونه دیوان عالی ایالت مریلند در یکی از پرونده‌ها^۱ در این خصوص حکم داده است که: «محاکم مریلند شرط خسارات مقطوع را معتبر و قابل اجرا تلقی می‌کنند اما تا جایی که تبدیل به شروط کیفی نشود و برای تشخیص این امر دو معیار وجود دارد: اول این که این شرط برای معتبر بودن باید تخمین عادلانه و معقولی از خسارات بالقوه‌ای باشد که در صورت نقض تعهد به طرف دیگر وارد می‌شود. دوم این که این شرط در مواردی معتبر است که واقعاً تخمین خسارات واقعی در زمان انعقاد قرارداد غیرممکن یا دشوار باشد. این دو شرط برای معتبر تلقی شدن خسارات مقطوع، جهت جلوگیری از جبران بیشتر خسارات است.» (Carney & Felsen, 2020: 1).

علاوه بر نظام‌های حقوقی داخلی، در تهیه و تدوین برخی از قوانین و مقررات متحدالشکل نیز به خسارات مقطوع و فواید و کاربردهای آن اشاره شده است. از جمله آن‌ها گزارش دبیر کل کمیسیون ملل متحد در مورد حقوق تجارت بین‌الملل است که یک گزارش اختصاصی در ارتباط با خسارات مقطوع و شروط کیفی را در سال ۱۹۷۹ ارائه کرده است. بر اساس این گزارش این شروط با هدف دستیابی به یک یا چند مورد از اهداف زیر توسط طرفین قرارداد، در قراردادها تعبیه می‌شود:

۱. میزان خسارت برای جبران نقض تعهدات قراردادی، در زمان انعقاد قرارداد توسط طرفین تعیین شود؛
۲. تعیین میزان خسارت مورد توافق به میزانی بیشتر از آنچه ناقص می‌توانست با نقض تعهد به دست آورد، متعهد یا بدهکار را مجبور به اجرای تعهد می‌کند و او را برای اجرای قرارداد تحت فشار قرار می‌دهد؛

1. Barrie School v. Patch, 401 Md. 497, 510 (2007).

۳. اگر مبلغ مورد توافق کمتر از میزان واقعی خسارات وارده تعیین شود، می‌تواند به‌عنوان محدودیت مسئولیت عمل کند (Yearbook of the United Nations Commission on International Trade Law, 1979: 40-41). شرط وجه التزام در برخی اسناد بین‌المللی (از جمله بند ۱ ماده ۱۳-۴-۷ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی) نیز قابل مشاهده است اما اعتبار آن‌ها تا جایی است که ابزاری برای سوءاستفاده نشود. در نظام حقوقی ایران نیز استفاده از خسارات مقطوع (وجه التزام) بر اساس ماده ۲۳۰ قانون مدنی به رسمیت شناخته شده است؛ بنابراین اصولاً توافق طرفین قرارداد در ارتباط با میزان جبران خسارت، معتبر و پذیرفته شده است. این توافق‌ها در مواردی که موضوع تعهد، غیرپولی باشد با اختلاف‌های زیادی مواجه نیست مگر در مواردی که میزان خسارت تعیین‌شده بسیار گزاف باشد که برخی معتقدند: «ماده ۲۳۰ ق.م. از عبارت «به‌عنوان خسارت» استفاده کرده لذا اگر وجه التزام تعیین‌شده به‌گونه‌ای باشد که به‌عنوان خسارت نبوده و ابزاری برای سوءاستفاده قرار بگیرد، محاکم می‌توانند با چنین تفسیری آن را خارج از شمول ماده ۲۳۰ ق.م. و اراده طرفین بدانند و از اجرای آن خودداری کنند» (Abedian, 2006: 42).

در مواردی که موضوع تعهد پرداخت مبلغی پول باشد در خصوص اعتبار توافق اشخاص در تعیین وجه التزام می‌توان دو نوع رویکرد را مطرح کرد: بر اساس یک رویکرد با توجه به این‌که اصل آزادی قراردادی پذیرفته شده است (ماده ۱۰ ق.م.) و نیز با توجه به اطلاق ماده ۲۳۰ ق.م. و قسمت اخیر ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. که تصریح کرده است: «مگر این‌که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند» امکان توافق افراد در مورد میزان خسارت در تعهدات پولی نیز پذیرفته شده است. از طرف دیگر بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ صادره از دیوان عالی کشور صراحتاً قید شده است که: «تعیین وجه التزام قراردادی به‌منظور جبران خسارت تأخیر در ایفای تعهدات پولی، مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ است و با عنایت به ماده ۶ این قانون، مبلغ وجه التزام تعیین‌شده

در قرارداد، حتی اگر بیش از شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) باشد،...» بر اساس این رأی تعیین وجه التزام در تعهدات پولی حتی بیشتر از نرخ رسمی بانک مرکزی مجاز شمرده شده است. در فقه نیز بر اساس قاعده معروف «المومنون عند الشروطهم» و اصل صحت قراردادها عمل به این شروط می‌تواند معتبر و مجاز تلقی شود. از طرف دیگر در اینجا مبلغ تعیین شده از بابت جریمه است نه از بابت قرض یا معامله در نتیجه با ممنوعیت ربا هم برخوردی نخواهد داشت. به علاوه در برخی از نظرات اعلام شده از سوی شورای نگهبان می‌توان مواردی را یافت که پذیرفته شده در مواردی که میزان خسارت در قالب شرط ضمن عقد تعیین شده باشد، مشروع خواهد بود. از جمله این نظرات می‌توان به نظریه شماره ۴۰۹۵ / ه مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۸ اشاره کرد که اعلام کرده است: «... دریافت جریمه نیز اگر به صورت شرط در ضمن عقد نباشد از مسلمان و غیرمسلمان ... جایز نیست». مفهوم مخالف آن، این است که اگر به صورت شرط در ضمن عقد باشد، صحیح خواهد بود. همچنین در ماده واحده قانون الحاق دو تبصره به ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا که به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده مقرر شده است: «تبصره‌های زیر به عنوان تبصره‌های ۱ و ۲ به ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۵ اضافه می‌شود ... ۱. کلیه وجوه و تسهیلات اعطائی که بانک‌ها در اجرای این قانون به اشخاص حقیقی و حقوقی پرداخت کرده یا می‌کند و در قرارداد تنظیمی مقرر شده باشد که اشخاص مذکور در سررسید معینی وجوه و تسهیلات دریافتی به انضمام سود و خسارت و هزینه‌های ثبتی و اجرائی، دادرسی و حق الوکاله را بپردازد، در صورت عدم پرداخت و اعلام بانک بستانکار قابل مطالبه و وصول است ...»؛ بنابراین بر اساس رویکرد اول تعیین وجه التزام در تعهدات پولی به هر میزان صحیح است و نه تنها هیچ منعی برای آن نیست بلکه پذیرش آن بر اساس مواد مختلف قوانین و رأی وحدت رویه و برخی از نظرات شورای نگهبان امکان‌پذیر است.

بر اساس رویکرد دوم در تعهدات پولی تعیین وجه التزام صرفاً تا سقف شاخص رسمی بانک مرکزی (شرایط مندرج در ماده ۵۲۲) معتبر خواهد بود و تعیین میزان بیش از آن، شرط خلاف شرع و قوانین امری است و در نتیجه معتبر نخواهد بود. در این رویکرد نیز استدلال‌هایی مطرح می‌شود از جمله این‌که سیر قانون‌گذاری و نظرات مطرح شده بعد از انقلاب به خوبی مبین تغییر رویکرد قانون‌گذار در خصوص دریافت خسارت تأخیر تأدیه در تعهدات پولی است. اگر هدف مقابله با رباخواری باشد نباید میان تعیین آن به صورت شرط در ضمن عقد و غیر آن تفاوتی باشد. از طرف دیگر اگرچه در رأی وحدت شماره ۸۰۵ توافق طرفین بیش از شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) پذیرفته شده اما در ادامه قید مهمی به آن اضافه شده و آن هم این عبارت است که «مغایرتی با قوانین و مقررات امری از جمله مقررات پولی» نداشته باشد. با توجه به این‌که ماده ۵۲۲ بر اساس نظر بسیاری از نویسندگان، آراء قضائی^۱ و نیز با توجه به نظر مشورتی شماره ۱۷۴۷ / ۱۳۹۲/۹/۹ قانون امری تلقی شده است لذا این رأی وحدت رویه نمی‌تواند مستندی برای پذیرش تعیین وجه التزام به هر میزان در تعهدات پولی باشد.

در نظریه مشورتی مطروحه آمده است: «... ولی در تمامی دعاوی‌ای که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج است مطالبه و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بر اساس ماده ۵۲۲ انجام می‌شود و شرط زیاده در تعهدات پولی ربای قرضی محسوب می‌شود. وجه التزام موضوع ماده ۲۳۰ ق.م ناظر به تعهدات غیرپولی است و قسمت اخیر ماده ۵۲۲ راجع به امکان مصالحه طرفین به نحو دیگری ناظر به کمتر از نرخ تورم است زیرا

۱. دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۹۴۴۹۱۰۸ مورخ ۱۴۰۰/۷/۷ صادره از شعبه ۳۶ دادگاه عمومی تهران: «...بندار تجویز ربا در رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ ... باید کنار گذارده شود، قاعده‌گذاری از مجرای رأی وحدت رویه فقط در مقام تفسیر از یک قاعده مورد اختلاف معتبر است و صرفاً در مورد همان رابطه حقوقی ناشی از دعوا برای دادگاه‌ها الزام‌آور است. رأی وحدت رویه نمی‌تواند برخلاف اصول اساسی نظام حقوقی باشد به ویژه در جایی که سخن از ربا و تحریم و نهی شرعی و قانونی آن است ...»

مقررات یادشده تا سقف شاخص تورم امری بوده و توافق بر بیشتر از آن بی اعتبار است». همچنین در خصوص قسمت اخیر ماده ۵۲۲ برخی از نویسندگان نیز استدلال کرده اند این مصالحه ناظر بر کم کردن مبلغ خسارت بر اساس شاخص بانک مرکزی است نه افزودن بر آن، زیرا وقتی صدر این ماده شرایط سخت گیرانه ای را به نفع مدیون برای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مقرر کرده و ضمناً میزان آن در زمان اجرای حکم محاسبه می شود و مدیون از حیث قانونی به همین میزان تکلیف دارد و نه بیشتر بنابراین منطقی نیست که بخواهد از طریق مصالحه مبلغ بیشتری بر میزان خسارت بیفزاید. به علاوه وقتی قانون سابق (۱۳۱۸) حداکثر خسارت تأخیر را به میزان ۱۲ درصد پذیرفته بود و توافق بیشتر از آن را نمی پذیرفت به طریق اولی قانون گذار بعد از انقلاب که سخت گیری بیشتری در جبران خسارت تأخیر داشته است، میزان بیشتر از نرخ قانونی را نمی پذیرد (Sadat Hosseini, 2017: 165-169). به علاوه در حقوق قراردادهای و در بحث شروط هم عادلانه و متعارف بودن شروط همواره مدنظر غالب نظام های حقوقی است و تعیین شروط گزاف یا غیرمتعارف و خلاف جدان با واکنش نظام های حقوقی مختلف مواجه می شود و نمی توان این رأی وحدت رویه را بدون در نظر گرفتن هیچ سقفی و به صورت نامحدود تفسیر کرد. در رویه قضائی^۱ نیز آراء متعددی

۱. دادنامه شماره ۶/۲۸۰/۸۶ - ۱۳۸۶/۳/۳۰ صادره از شعبه ششم تشخیص دیوان عالی کشور: «...ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. متضمن حکم امری در باب خسارت تأخیر تأدیه است که تراضی طرفین برخلاف آن به این ترتیب که منجر به مبلغی مازاد بر حکم ماده... مورد توافق قرار بگیرد، باطل و بلااثر است...». مشابه این امر در دادنامه شماره ۸۸۰۹۹۷۲۳۱۰۱۰۰۴۳۶ مورخ ۱۳۸۸/۴/۶ و دادنامه شماره ۸۹۰۰۹۹۰۲۳۰۱۰۰۰۲ مورخ ۱۳۸۹/۱/۱۴ نیز درج شده است. همچنین در دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۱۳۲۷۹۴۷۴ مورخ ۱۴۰۰/۹/۱۶ صادر از شعبه ۳۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران تصریح شده است: «...در تعهدات پولی تعیین وجه التزام مصداق شرط ربوی است که بر طبق مقررات موضوعه ج.ا.ا. (اصول ۴ و ۴۹ ق.ا. و مواد ۵۹۵ ق.م.ا. و ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. جرم گناه و فاسد است ... همچنین تعیین آن خسارت بر خسارت محسوب می شود...».

دادنامه شماره ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۶۷۴۱۹۹۷ مورخ ۱۴۰۰/۵/۲۰ صادره از شعبه ۳۶ دادگاه عمومی تهران: «...تعیین

سود و جریمه برای تأخیر در اجرای تعهدات پولی مصداق بارز ریاست ...»

صادر شده است که در آن تراضی طرفین به مبلغی مازاد بر آنچه در ماده ۵۲۲ مقرر شده را باطل و بی اعتبار دانسته است. از طرف دیگر، استدلال دیگری که در خصوص ماده ۲۳۰ ق.م قابل طرح است این است که اگرچه این ماده از تعیین وجه التزام به صورت مطلق نام برده است اما در آن قید «به عنوان خسارت» درج شده است و خسارت در نظام حقوقی ایران صرفاً شامل خسارات منفی (نقصان و کسر دارایی) است و خسارات مثبت (عدم النفع) را شامل نمی شود؛ بنابراین آنچه در تعهدات پولی می تواند بر اساس ماده ۲۳۰ به عنوان خسارت تعیین شود، صرفاً کاهش ارزش پول است و نه سود ازدست رفته یا بهره پول. در نتیجه به نظر می رسد که رویکرد دوم در خصوص میزان تعیین وجه التزام در تعهدات پولی با شرایط کنونی نظام حقوقی ایران سازگارتر باشد. اثری که این رأی وحدت رویه دارد بیشتر توجه به نرخ واقعی تورم در جامعه است که با نرخ رسمی اعلام شده از سوی بانک مرکزی اصولاً متفاوت است و نرخ اعلامی از سوی بانک مرکزی پوشش دهنده تورم واقعی در جامعه نیست؛ بنابراین این رأی وحدت رویه محدودیت توجه به نرخ اعلامی از سوی بانک مرکزی را برداشته و امکان توافق تا میزان نرخ واقعی تورم در جامعه و به تبع آن کاهش ارزش واقعی پول را پذیرفته است.

فرجام سخن

در میان تعهدات مختلفی که ممکن است بر عهده اشخاص قرار گیرد، تعهدات پولی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. علت ویژه بودن این تعهدات، موضوع آن هاست که پرداخت مبلغی پول است. مهم ترین ویژگی پول که باعث تمایز آن از دیگر کالاها شده است، قدرت بالای نقدشوندگی، سهولت در استفاده و به کارگیری در پروژه های مختلف سرمایه گذاری و پذیرش و رغبت بسیار بالا برای آن توسط اشخاص است. همین امر باعث می شود که در مواردی که موضوع تعهد پرداخت مبلغی پول است چنانچه مدیون در پرداخت تأخیر کند دو نوع خسارت متفاوت بر طلبکار وارد شود: ۱.

کاهش ارزش پول یا قدرت خرید آن که یک نوع خسارت منفی است و باعث ایجاد نقصان و کاستی در ارزش پول می‌شود و ۲. از دست دادن حق استفاده از پول (بهره پول) که یک نوع خسارت مثبت است و مانع از افزایش آن می‌شود. برای رسیدن به اصل جبران کامل خسارات لازم است که این خسارات هم مورد جبران قرار گیرند. امروزه نقش پول برخلاف دوران قدیم، صرفاً واسطه انجام مبادلات و معیاری برای سنجش ارزش کالاها نیست بلکه خود پول به‌عنوان یک سرمایه و دارایی مهم تلقی می‌شود که استفاده از آن منفعی در پی دارد؛ بنابراین در صورتی که شخصی بدهی خود را به‌موقع پرداخت نکند، علاوه بر کاهش ارزش، باید منافع ازدست‌رفته طلبکار را که می‌توانست با به‌کارگیری پول خود به دست بیاورد هم جبران کند. مبنای چنین جبرانی ۱. فرصت ازدست‌رفته (هزینه فرصت) طلبکار و ۲. جلوگیری از داراشدن ناعادلانه مدیون در استفاده از منافع پول در مدت تصرف در آن است. با این حال در نظام حقوقی ایران صرفاً خسارت کاهش ارزش پول آن‌هم با شرایط و قیود بسیاری پذیرفته شده که برخی از این شرایط نیز مورد انتقاد است. همین میزان هم صرفاً در مورد تعهدات اولیه قابل جبران است و رویه غالب در محاکم پرداخت این خسارت را در تعهدات ثانویه نمی‌پذیرد و خسارت دیگر (بهره پول) نیز کلاً به رسمیت شناخته نمی‌شود. از همین رو پیشنهاد می‌شود ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م که واجد انتقادهای بسیاری است در بازنگری‌های بعدی مورد اصلاح قانون‌گذار قرار گیرد. به‌عنوان نمونه پیشنهاد می‌شود که ماده عام‌تری در خصوص به رسمیت شناختن خسارت ناشی از کاهش ارزش پول تصویب شود. متن زیر یکی از این پیشنهادهاست:

«در هر موردی که موضوع تعهد متعهد پرداخت مبلغی معینی پول است چنانچه مدیون در پرداخت دین خود تأخیر کند، در تعهدات پولی اولیه از تاریخ سررسید و در تعهدات پولی ثانویه از تاریخ صدور رأی قطعی طلبکار مستحق جبران خسارت کاهش ارزش پول خود بر اساس نرخ واقعی تورم موجود در اقتصاد این کشور خواهد بود.

چنین نرخ تورمی باید در دوره‌های زمانی سه‌ماهه، شش‌ماهه و سالانه و در حوزه صنایع مختلف توسط بانک مرکزی یا اتحادیه‌های صنفی اعلام شود.»

در ارتباط با خسارت از دست دادن حق استفاده از پول نیز یافته‌های تطبیقی نشان می‌دهد که امروزه معیاری که به‌واسطه انعطاف بیشتر در توجه به معیارهای شخصی و نوعی بیشتر مورد توجه نظام‌های حقوقی است توجه به مفهوم «هزینه فرصت طلبکار» است؛ به این معنا که بر اساس اینکه طلبکار در کدام گروه از شهروندان قرار می‌گیرند (شهروندان عادی، تاجر یا صاحب کسب‌وکار یا سرمایه‌گذار) قدر متیقن سودی که نوعاً برای چنین افرادی در اقتصاد آن جامعه حاصل می‌شود ملاک صدور حکم قرار می‌گیرد. به‌عنوان نمونه اگر طلبکار سرمایه‌گذار است نرخ سرمایه‌گذاری در حوزه مورد تخصص او ملاکی برای صدور حکم از سوی دادگاه قرار می‌گیرد که غالباً با ارجاع به کارشناسان و متخصصان همان حوزه و با در نظر گرفتن تغییر و تحولات صورت‌گرفته در بازار و ساختار سرمایه تعیین می‌شود و اگر یک شهروند عادی است نرخ بهره‌ای که بانک‌ها یا برخی از مؤسسات مالی به‌عنوان سود قابل‌پرداخت به سپرده‌های مشتریان نشان می‌پردازند ملاک عمل خواهد بود. این مفهوم نزدیک به همان مفهومی است که برخی از محققان حقوقی کشورمان از آن با عنوان نرخ بهره قضائی یاد کرده و معیار وضعیت پایدار طلبکار را برای ارزیابی آن پیشنهاد کرده‌اند.

References

- Abdi, M. (2021). *Uncertain Damages In The United States Legal System: Rethinking in Iranian Legal System*, Entesharco, 1st edition, [in Persian].
- Abedian, M. H. (2006). The Ability To Enforce Penal Clauses In Contracts, The Need to Revise Article 230 Iran Civil Code, *Journal of Theology and Law*, 8 (19), 3-43, [in Persian].
- Alhouee Nazari, M. (2021). *Delayed Payment Damages In Contractual And Non-contractual Liability System*, Majdpub, Second edition, [in Persian].
- Alhuee Nazari, M, Meghdadi, M. M. (2020). Damage of Inflation And Loss of Monetary Benefits in Late Payment Damages And Comparison To

- Common Law and French Law, *Journal of Comparative Law*, 17 (2), 181-206. [in Persian].
- Alsharif, M. M, Ghaem Fard, S. M, Mansouri Tehrani, M. M .(2020) .A Reflection On The Types of Late Payment Damages And The Possibility of Applying Them to Foreign Currency Debts, *Private Law Journal*, 17 (2), 351-371. [in Persian].
- Arabi, S. H & Meysami, H .(2019) .*Money And Banking With An Islamic Approach*, Vol: 1, Research Institute of The Houzeh and University, 3rd edition, [in Persian].
- Babaei, I. (2018). *Tort Law*, Mizan Pub, Second Edition, [in Persian].
- Bahrol-olum, A. (2009). *Masabih-ol-osoul*, Vol:3, Third edition, Dar-ol-Zahra pub, [in Arabic].
- Carney, J. P & Felsen, D. (2020). *Understanding The Purpose, Limitations, and Benefits of Liquidated Damages Clause*, Associated Builder and Constructor.
- Cooter, R & Ulan, T. (2013). *Law and Economics*, Translated by: Dr. Yaddollah Dadgar and Hamedeh Akhavan, Publications of Tarbiat Modares University Economics Research Institute And Noor Elam Publications, 6th edition, [in Persian].
- Dadgar, Y. (2012). *Principles of Economic Analysis: Micro & Macro*, Amareh Press, [in Persian].
- European Economic & Marketing Consultants. (2014). *Compensation For Loss of Profit, Competition Competence Report*, Autumn., first edition, [in Persian].
- Ghaninejad, M, (1997), The Difference between Usury and Bank Interest, *Naqd Va Nazar Magazine*, 3 (12), 314-327, [in Persian].
- Gharavi Esfahani, M. H. (1995). *Nahayat ol-derayat fi Sharhe Kefayat*, Second Volume, Iran: Qom, [in Arabic].
- Gronow, J. (2020). *What Is Money: The Function of Money*, Printed in Deciphering Markets and Money, Helsinki University of Press.
- Hajian, H., Sar Khosh, J., Akbari Dehnu, M. (2020). The Cause of Conflict in Opinions of The Guardian Council Regarding The Late Payment Damages, *Quarterly Journal of Public Law Knowledge*, 9 (27), 1-28, [in Persian].
- Hicks, J. (1967). *Critical Essays In Monetary Theory*, Oxford: Clarendon Press.
- Ibbetson, D. J. (2001). *A Historical Introduction to The Law of Obligations*, first published in Paperback, Oxford University Press.

- Ingham, G. (2004). *The Nature of Money*, First edition, Polity Press Ltd.
- Ingham, G. (2000). *Babylonian Madness: On The Historical and Sociological Origins of Money*, printed in *What is Money*, London: Routledge.
- Jafari Langroudi, M. J. (2003). *Elementology of Legal Encyclopedia*, first edition, Gang Danesh pub, [in Persian].
- Jafari Langroudi, M. J. (2002). *Extensive In Legal Terminology*, Vol: 3, Second edition, Tehran, Ganj Danesh pub, [in Persian].
- Karimi, A., Bahrampour, R. (2020). A Comparative Study of The Nature of The Guarantee Due to The Delay in The Implementation of Monetary Obligations In The Laws of Iran and France, *Comparative Law Research Quarterly*, 24 (3), 127-150, [in Persian].
- Katouzian, N. (2011). *General Principles of Contract (Performance of Contract)*, 4th volume, Entesharco, 6th edition, [in Persian].
- Keir, J. & Keir, R. (1983). Opportunity Cost: A Measure of Prejudgment Interest, *The Business Lawyer*, 39 (1), 129-152.
- Khoei, A. (1992). *Mesbah-ol-osoul*, vol: 1, Qom: Maktabatol Davari pub, [in Arabic].
- Knoll, M. S. & Colon, J. M. (2005). *The Calculation of Prejudgment Interest*, University of Pennsylvania Law School, Public Law Working Paper, No. 06-21, 1-35.
- Laws, J. (2018). The Time Value of Money the Dividend Discount Model and Dividend Policy, Printed in *Essential Financial Management*, Liverpool University Press.
- Mellor, M. (2010). What Is Money?, Printed in *The Future Money*, Pluto Press.
- Mesbahi Moghadam, Gh., & Seyed Hosseinzadeh, M. (2013). The Effect of The Nature of Capital In Determining The Forbidding and Permissibility of Money Interest, *Islamic Economics Quarterly*, 13 (50), 59-77, [in Persian].
- Mirmoezzi, S. H. (2003). Money Demanding In Islamic Economy, *Islamic Economics Quarterly*, 3 (10), 83-102, [in Persian].
- Mirshekari, A. (2020). *Practical Treatise On Civil Responsibility*, Entesharco, 3rd edition, [in Persian].
- Mishkin, F. (2015). *The Economics of Money, Banking And Financial Markets*, Boston: Pearson Higher Ed, 11th edition.
- Mohaghegh Damad, M., Rezaenejad, H. (2019). Delay In Satisfaction of Monetary Obligations And Its Consequences (Statute Law Analysis



- And Jurisprudence Case Law Review), *Private Law Research Quarterly*, 7 (26), 271-300, [in Persian].
- Mohaghegh Helli. (1988). *Sharaye-ol-Islam*, Tehran: Esteghlal pub, 2nd Edition, [in Arabic].
- Mohseni, S. (2010). The Position of Late Payment Damages In Commercial Bills, *The Judiciary Law Journal*, 74(69), 95-116, [in Persian].
- Najafi, M. H. (1845). *Javaher-ol-Kalam*, vol: 37, Beyroot pub, 7th edition, [in Arabic].
- Pierson, G. (1972). The Role of Money In Economic Growth, *The Quarterly Journal of Economics*, 86 (3), 383-395.
- Rostami, M. Z. (2011). Conceptual Challenges of Usury, Interest And Equilibrium Interest (The Way The Holy Quran Deals With Economic Corruption), *Quarterly Journal of Islamic Economics*, 41, 189-214, [in Persian].
- Sadat Hosseini, S. H. (2017). The Scope of The Validity of The Liquidated Damages In Terms of The Amount In Monetary Obligations, *Journal of Studies of Islamic Jurisprudence And Law*, 17, 157-182, [in Persian].
- Safaei, H. (2008). *General Principles of Contracts*, 6th Edition, Tehran, Mizan pub, [in Persian].
- Senechal, T. J. & Gotanda, J. Y. (2009). Interest as Damages, *Columbia Journal of Transnational Law*, 47 (3), 491-536.
- Shams, A. (2008). *Civil Procedure*, Vol: 2, Tehran: Derak pub, 16th edition, [in Persian].
- Shahidi, M. (2007). *The Effects of Contracts And Obligations*, Vol: 3, 3rd edition, Majd pub, [in Persian].
- Sik Kim, Y. & Shantian, Y. (2001). Liquidity, Quality and Production Cost and Welfare In A Search Model of Money, *The Economic Journal*, 111 (468), 114-127.
- Shiravi, A. H. (2001). Criticism And Review of The Provisions of The Civil Procedure Code Regarding Contractual Damages And Late Payment, *Journals of Mojtabae AAlie Ghom*, 3, 7-50, [in Persian].
- Tabaei Nezhad, M. (2017). *Case Law Regarding Municipal Claims*, Shahr pub, First edition, [in Persian].
- Tafaghodi Zare, S. (2016). Devaluation of Money In Iranian and British Law, *Journal of International Legal Research*, 9 (3), 1-24, [in Persian].
- Yearbook of the United Nations Commission on International Trade Law, (1979), Report of the Secretary-General: Liquidated Damages and Penalty Clauses, Volume X, (A/CN.9/191), 25 April.

